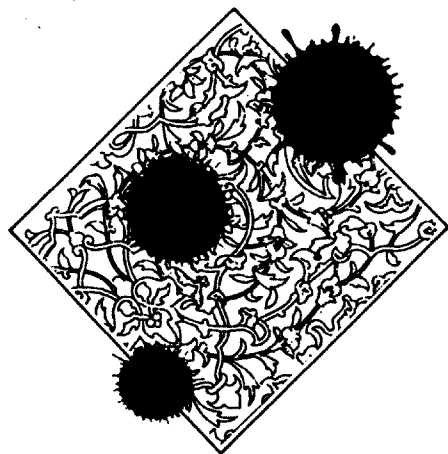


مظلومیت

بیروان علی بن ابی طالب (ع)

در کنار خانه خدا



سید علی قاضی عسکر

آزار و اذیت بیروان و شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام از روزگار آن حضرت آغاز و تا به امروز ادامه یافته است. از همان زمان که علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان رهبر و پیشوای جامعه اسلامی به مردم معرفی شد، ناخالصی‌های برخی از صحابه و دشمنی‌های امویان آشکار شد و رفته رفته رو به فزونی نهاد و آنگاه که آن حضرت رسماً و به درخواست اکثر قریب به اتفاق مردم خلافت را پذیرفت، تقریباً به اوج خود رسید. بخش عظیمی از این دشمنی‌ها بدان جهت بود که خلافت نزد علی بن ابی طالب علیه السلام وسیله‌ای برای احیای حق و عدل در جامعه و میراندن و از میان برداشتن باطل بود و آن حضرت هرگز نمی‌خواست به دلیل تداوم یافتن حکومت خود، عناصر ناصالح را در سمت‌های حساس نظام اسلامی حفظ کند و از ظلم و ستم آنان چشم پوشی نماید و این سیاست روشن و قاطع را از همان آغازین روزهای پذیرش خلافت، صریح و روشن در خطابه‌های خویش بیان کرد و با مردم در میان گذاشت. از این رو، جبهه‌گیری‌ها در برابر آن حضرت آغاز شد و قاسطین و مارقین و ناکثین، هر کدام با روش‌ها و تاکتیک‌های مخصوص به خود، مقابله با علی بن ابی طالب علیه السلام و راه و رسم او را آغاز کردند. میثم تمّارها به جرم بیان فضایل و مناقب امیرمؤمنان علی علیه السلام به چوبه دار بسته شدند و زبان‌شان را از قفا بیرون کشیدند. و رشید هجری‌ها به دلیل پافشاری بر راه و رسم آن حضرت، شربت شهادت نوشیدند و این خط سرخ خون و شهادت تا به امروز

ادامه یافته است.

در ایجاد این دشمنی، بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس نقش اساسی ایفا کرده، با شهید و زندانی ساختن و قطع حقوق و امکانات و تحریم اقتصادی و تبلیغات گسترده بر ضد پیروان اهل بیت علیهم‌السلام تصمیم گرفتند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دودمانش را از حافظه تاریخ حذف کنند. هر انسان پژوهشگری که در این راستا به تحقیق بپردازد، با صحنه‌های دلخراش و جانسوز بسیاری روبرو می‌گردد و اقیانوسی از غم و اندوه به جان و روحش می‌ریزد که تحمل آن بسیار دشوار و سخت است. با حمایت خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و وارثان ستمگر آنان در طول تاریخ، خط ضدیت با طرفداران اهل بیت علیهم‌السلام دنبال شد و رفته رفته در قلمرو حکومت اسلامی و خصوصاً منطقه حجاز به صورت یک فرهنگ درآمد. این قلم به دنبال آن نیست تا به گذشته‌های دور باز گشته، جنایات غم‌بار و ظلم‌هایی که در حق پیروان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام روا داشته‌اند را به تصویر کشد؛ بلکه تنها به شهادت مظلومانه یکی از پیروان و شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در حرم امن الهی اشاره خواهد داشت که ریشه در همان فرهنگ ضدیت با تشیع دارد.

جوان ۲۲ ساله‌ای به نام میرزا ابوطالب یزدی، فرزند حاج حسین مهرعلی، در سال ۱۳۲۲ ه. ش. با همسرش، به قصد تشرف به حج، از راه خرم‌شهر به کویت رفته و از آنجا با شتر به میرزمین حجاز و مکه حرکت می‌کنند.

میرزا ابوطالب یزدی پس از طی مسافتی طولانی و با پشت سر گذاشتن رنج‌ها و سختی‌های فراوان، وارد مکه می‌شود و پس از انجام عمره تمتع، چند روزی را در مکه می‌ماند و سپس برای حج تمتع محرم شده، پس از وقوف در عرفات و مشعر و منا روز ۱۲ ذی‌الحجه برای ادامه اعمال، به مکه باز می‌گردد. سپس در یکی از قهوه‌خانه‌های کوچک مکه، از غذایی که بعداً احتمال داده شد از گوشت فاسد تهیه شده باشد، استفاده کرد و پس از مدت کوتاهی برای انجام اعمال وارد مسجدالحرام گردید و مشغول طواف شد. لیکن در اثر گرمی هوا و خستگی راه و نیز استفاده از غذای فاسد، حالت استفراغ به او دست داد و برای اینکه قی کردن او، زمین مسجدالحرام را آلوده نسازد، در دامان احرام خود استفراغ و بلا فاصله اطراف آن را می‌گیرد و مراقبت می‌کند تا روی زمین نریزد. عده‌ای از حجاج که برخی از آنها نیز مصری بودند وقتی این حاجی ایرانی را با آن حال



مشاهده می‌کنند، با توجه به پیشینه ذهنی که میان سنی‌ها شایع کرده بودند شیعیان، حرم مکه و مدینه را عمداً ملوث می‌کنند، به وی حمله کرده، کتک سختی به او می‌زنند که به ناچار دامن احرام از دست او رها می‌شود و قی روی زمین حرم می‌ریزد. با جنجال آفرینی این افراد، شرطه‌های حرم، این حاجی مظلوم را بلافاصله دستگیر کرده به همراه برخی دیگر از طواف کنندگان، در محکمه حاضر و علیه این حاجی ایرانی شهادت می‌دهند که او قصد داشت تا حرم و کعبه را آلوده کند، قاضی نیز حکم اعدام او را صادر و در محل صفا و مروه و در حضور حاجیانی که از سرتاسر جهان اسلام به حج آمده بودند، وی را گردن زدند.

روزنامه لنکستر دیلی پست چاپ انگلستان در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۴۴م با عنوان «ایران با ابن سعود قطع رابطه می‌کند» در این رابطه چنین نوشت:

وقتی که یک نفر پیش خدمت قهوه‌خانه کوچکی در مکه، خوراکی را که از گوشت فاسد تهیه شده بود به مشتری‌های خود داد خیال نمی‌کرد این کار موجب مشکلات مهمی بین دو مملکت [ایران و عربستان] خواهد گردید ولی حرص و آز او واقعاً چنان دشواری‌هایی را ایجاد کرد.»

سپس می‌افزاید:

«مکه شهری است که هر مسلمانی میل دارد آنجا را لا اقل یک مرتبه در مدت عمر زیارت کند ولی جنگ مانع از این شده است که حجاج از کشورهای دور، برای زیارت به آنجا بروند، لیکن در هر حال، مسلمانان متعصب هر طور که باشد از نقاط مختلف عربستان، عراق و ایران به آنجا رفته و قهوه‌خانه‌های مکه هم رونق پیدا می‌کنند، تقریباً دو هفته قبل جمعی از حجاج ایرانی به مکه رسیده و در یکی از کاروانسراها فرود آمده و قبل از انجام مراسم حج و زیارت کعبه، چون به واسطه مسافرت طولانی در صحرا خسته و گرسنه شده بودند، خواستند غذای مطلوبی تناول کنند، پیش خدمت طماع، خوراکی از گوشت بز که شاید فاسد هم شده بود، به آنها داد و در نتیجه، همان موقع که ایرانی‌ها مشغول انجام مناسک حج بودند، در کعبه حاضر شدند و به واسطه این‌که غذای مسموم تناول کرده بودند، مریض شدند. ناگهان هزاران حاجی که آنجا حضور داشتند

از ملاحظه این واقعه بنای داد و قال را گذاشتند و فوراً شرطه‌ها حاضر گردیدند. این پاسبانان از میان سبع‌ترین عشیرهٔ بدویان مکه که جزو کشور ابن سعود معروف قائد وهابیان می‌باشند، استخدام گردیده و آنها می‌خواستند بیگانگانی را که به مقدسات مذهبی توهین وارد آورده‌اند، فوراً به قتل برسانند و هیچ عذر و بهانه‌ای نمی‌پذیرفتند؛ زیرا استفراف در خانهٔ کعبه توهینی نسبت به پیغمبر است که هیچ سابقه نداشته و فقط مرگ، گناه مرتکب را جبران خواهد کرد! عاقبت تصمیم گرفتند اسرا را به حضور قاضی که از طرف ابن سعود برای جرم‌های ارتكابی حجاج، در محوطه کعبه معین شده است ببرند. قاضی در پرتو حکمت سلیمانی! خود رأی داد... و این فتوا بدون تأخیر در حضور مردم و در میان هلهلهٔ آنان اجرا شد...»

رسیدن خبر از مصر

در آن زمان به دلیل جنگ‌های داخلی در عربستان و نیز جنگ بین‌الملل، سفارت ایران در حجاز تعطیل و کشور مصر به عنوان حافظ منافع ایران تعیین شده بود. از این رو، دولت ایران نتوانست به موقع از این خبر مطلع گردد.

سفارت ایران در مصر، بلافاصله پس از بازگشت حاجیان توسط آقای سیدباقر کاظمی که خود در مراسم حج حضور داشته، از این حادثهٔ جانگداز مطلع شد و گزارش مبسوطی به این شرح تهیه و به تهران مخابره کرد:

مطابق دستور تلگرافی وزارت امور خارجه، چون نظر به مشکلاتی که برای مسافرت حج پیش‌بینی می‌شد دولت از دادن اجازهٔ مسافرت به حجاج ایرانی خودداری نمود، اینجانب به حجاز مسافرت ننمود، کسی را هم از طرف سفارت برای رسیدگی به وضعیّت حجاج اعزام نداشت و برای عده‌ای از حجاج ایرانی که تصوّر می‌رفت به آنجا بروند از دولت مصر تقاضا شد حفظ منافع اتباع ایرانی را در موسم حجّ سال جاری در حجاز قبول نمایند، تلگرافاً و کتباً نیز گزارش این امر به آگهی اولیای امور رسیده است. سال گذشته با وجود منع مسافرت حجّاج به‌طوری که در گزارش سفارت مصر در جدّه نیز به عرض رسیده، در حدود یک هزار و ششصد نفر حاجی ایرانی به حجاز رفته بودند، امسال نیز مانند سال گذشته، عدهٔ زیادی از ایرانیان به طور قاچاق از راه کویت یا از



ایرانیانی که برای زیارت عتبات آمده بودند، از راه نجف به حجاز مسافرت نمودند، از قرار معلوم عده آنهايي که به قصد حج حرکت کرده بودند، در حدود شش هزار نفر بوده که در حدود دو هزار نفر از آنها در نتیجه نبودن وسائل مسافرت، ناچار از مراجعت شده و در حدود چهار هزار نفر آنها با هزار سختی و بدبختی، خود را به حجاز رسانیده‌اند و در حدود ۱۲۰ نفر یا عده بیشتری از آنها نیز مانند سال ۱۳۶۰ هجری به موقع به حجاز نرسیده و از درک حج محروم ماندند.

امسال علاوه بر این بدبختی‌ها که نصیب حجاج شده اتفاقات ناگوار بسیاری در آنجا رخ داده، که منتهی به قتل یک نفر از حجاج ایرانی گردیده است و چون سفارت مصر که حافظ منافع اتباع ایرانی است، در این باب به این سفارت خبری نداده و حجاج تاکنون نرسیده بودند، سفارت از این موضوع بی اطلاع بود تا اینکه جناب آقای سیدباقر کاظمی که از راه مصر به حج مشرف شده بودند، دیروز (سه شنبه ۲۹ آذرماه ۱۳۲۲) با اولین کشتی حجاج مراجعت فرمودند. شرح این اتفاقات را دادند که خلاصه اظهارات ایشان در زیر به آگهی اولیای امور می‌رسد:

در اوایل ایام حج که هنوز حجاجی که به حجاز رسیده بودند، زیاد نبود، شنیده شد تلگرافی از عراق رسیده است دایر بر اینکه در حدود پنج هزار حاجی ایرانی در راه هستند چون دولت شاهنشاهی اجازه مسافرت به حجاج ایرانی نداده بود، تصور نمی‌رفت عده‌ای به این زیادی توانسته باشند به طور قاچاق از ایران خارج شده باشند لذا در ابتدا گمان کردیم در شماره اشتباه شده، یا خبر به کلی بی اساس است ولی طولی نکشید که معلوم شد حدود شش هزار نفر ایرانی که عده زیادی از آنها به طور قاچاق از مرز ایران خارج شده‌اند و به کویت رفته‌اند و عده دیگری که به عنوان زیارت عتبات به عراق آمده بودند و از آنجا قصد حج نموده‌اند، به سمت حجاز حرکت کرده‌اند و دو هزار نفر از آنها در نتیجه نبودن وسیله مسافرت ناچار از بازگشت شده و در حدود چهار هزار نفر آنها به حجاز آمدند که از این عده در حدود ۱۲۰ نفر یا عده بیشتری به موقع نرسیده و به درک حج موفق نشدند. نظر به اختلاف رؤیت هلال ذی حجه، امسال نیز مانند غالب سال‌ها راجع به عید اختلاف بود. در ایران، افغانستان و عراق و سوریه و حتی مصر روز چهارشنبه عید بود و تنها در حجاز روز سه شنبه را عید گرفتند. سایرین مطابق افق محل و

شهادت شهود رؤیت هلال، مانند خود اهالی کشور عربی سعودی اوّل ماه را مطابق محلّ قبول کردند ولی ایرانیان و عده‌ای از شیعیان عراقی چون هلال را ندیده بودند شهادت شهود سعودی را قبول نداشتند، با اینجانب (آقای کاظمی) و سیدباقر بلاط (رییس تشریفات دربار عراق) و عبدالهادی چلبی از اعیان شیعیان عراق صحبت نمودند اقدامی شود، اجازه دهند دو موقف باشد؛ یعنی پس از وقوف عرفات که مطابق محلّ روز دوشنبه ۹ ذی حجه بود روز سه‌شنبه را هم به حساب شیعیان ۹ ذی حجه بود مجدّداً در عرفات وقوف کنند. به آنها اظهار نمودیم که این موضوع عملی نیست، سابقه هم دارد، در سالهایی که اختلاف در رؤیت هلال بود هیچ‌وقت دولت عربی اجازه تعدّد موقف را نداده، بلکه این امر را موجب ایجاد اختلاف و شقاق بین مسلمین می‌داند و آن را شرعاً جایز ندانسته، بلکه تقاضا کنندگان این امر را مخالف وحدت مسلمین تشخیص داده سخت مجازات خواهند نمود و چون خود آنها نیز وقوف عرفات را رکن حج می‌دانند سعی دارند وقوف آنها صحیح باشد و به طوری که خود ملک ابن سعود اظهار می‌داشت اشخاص تیزبینی را مأمور رؤیت هلال می‌کنند و در شهرهای مختلف نجد در روز معین عده زیادی مترصد رؤیت هلال هستند و تلگرافاتی از اطراف راجع به این موضوع می‌رسد و قاضی شرع در شهادت شهود دقت کافی به عمل می‌آورد؛ لذا با این سوابق، عدم قبول فتوای حاکم شرع را مانند توهین خیلی شدیدی تلقی خواهند نمود و اصرار در این موضوع علاوه بر اینکه مفید فایده‌ای نیست، ممکن است برای حجاج شیعه خطراتی داشته باشد. خوشبختانه حضرت «آقای سیدابوالحسن اصفهانی» هم آقای «سیدابراهیم شبر» را از طرف خود به حجاز اعزام فرموده بودند که در این قبیل اختلافات، نظر حضرت آیه‌الله را به شیعیان ابلاغ نماید.

ایشان را ملاقات نموده در این باب سخن به میان آوردم. اظهار نمود که حضرت آیه‌الله اصفهانی به ایشان دستور داده‌اند در این قبیل اختلافات اگر در نتیجه این اختلاف معلوم شود که تعدّد موقف ممکن است زیان یا خطری برای حجاج شیعه ایجاد نماید مطابق موقف محل عمل کنند و چون نظر حضرت آیه‌الله هم همین بود قرار شد آقای سیدابراهیم شبر امر ایشان را به حجاج ابلاغ کنند.

اینجانب و آقایان دیگر نیز هر یک به نوبه خود این موضوع را به حجاج حالی



نمودیم و قرار شد امسال این موضوع را ابداً مطرح نکنند که اختلاف بین سنی و شیعه رخ ندهد و خطری متوجه حجاج ایرانی نگردد. ولی بعداً آگاهی یافتیم که عده‌ای از ایرانیان به زبان فارسی عریضه‌ای به ملک ابن سعود نوشته تقاضا کرده‌اند که به آنها اجازه دهند روز چهارشنبه را هم که به حساب ایران ۹ ذی‌حجه و به حساب حجاز عید قربان بود برای وقوف به عرفات بروند.

ملک از این تقاضا سخت متغیر شده و به رییس شهربانی دستور داده بود، نویسندگان عریضه را گرفته حبس نموده سخت مجازات کند و به قراری که رییس شهربانی می‌گفت این موضوع را به طور مناسبی حل کرده بود.

اینجانب چون در میهمانخانه بانک مصر منزل داشتم با حجاج مصری مطابق محل به منا و عرفات رفته، مناسک حج را انجام دادم ولی معلوم شد که با تمام این مقدمات عده خیلی زیادی از حجاج ایرانی و شیعیان عراقی روز چهارشنبه را نیز که می‌بایستی همه به منا مراجعت کرده باشند به عرفات رفته‌اند و رییس اداره شهربانی حجاز اظهار می‌داشت که بعد از ظهر روز مزبور، ملک با کمال تنفر و خشم به وسیله تلفن به او آگاهی داده بود که اطلاع پیدا کرده است عده‌ای از حجاج ایرانی به عرفات رفته‌اند و دستور داده که فوراً به هر وسیله که شده آنها را بازگرداند و نامبرده با عده زیادی سرباز به آنجا رفته مشاهده نموده بود که مانند روز وقوف عده خیلی زیادی در آنجا هستند، باز حجت زیاد آنها را راه انداخته بود ولی آنها بدان اکتفا ننموده به مشعر الحرام نیز رفتند، از آنجا هم با سختی فوق‌العاده آنها را به منافستاد و به قراری که خودش مدعی بود، به ملک گفته بود این عده مخالفت با اجماع ننموده‌اند و برای وقوف مجدد به عرفات ترفه‌اند بلکه نظر به نداشتن وسیله مجبوراً در عرفات مانده‌اند! در هر صورت این حرکت خیلی در ملک ابن سعود و رجال متعصب کشور عربی سعودی اثر بدی باقی گذاشته بود و آن را به شکل توهین شدیدی تلقی نموده، کینه آنها را در دل گرفته به فکر انتقام بودند.

بعد از مراجعت حجاج از منا و پایان مناسک حج شنیده شد یک نفر از حجاج ایرانی را به عنوان اینکه حرم مطهر مکه معظمه را ملوث نموده، گرفته و بین صفا و مروه در مقابل اداره شهربانی کت بسته حاضر و پس از قرائت حکمی او را با شمشیر سربریده‌اند، امیرالحج مصر نیز مرا دیده، راجع به این موضوع بازجویی نموده می‌پرسید

این شخص از کدام دسته از شیعیان است؟

رفع اشتباه ایشان را نموده، تأکید کردم که هیچ عاقلی نباید به سخن عده‌ای جاهل و متعصب گوش بدهد و این اتهامات باطل را باور کند؛ زیرا معقول نیست یک نفر مسلمان که روزی پنج دفعه به این خانه متوجه شده نماز می‌گزارد و هزارها فرسنگ راه طی کرده و جان خود را در این وقت سخت به خطر انداخته، برای ادای فریضة مذهبی که بر تمام مسلمانان واجب است به حج آمده چنین کاری نماید.

پس از انتشار خبر بلافاصله در بین سنی‌ها عموماً و مصری‌ها خصوصاً بر علیه ایرانیان هیجان شدیدی برپا و در چندین جا بین سنی‌ها و شیعه‌ها زد و خوردهایی رخ داد و ممکن بود کار بالا کشیده بلوایی برپا شود و خون صدها مردم بی‌گناه ریخته شود. سراغ وزیر مختار مصر را، که حافظ منافع اتباع ایران است گرفتم. گفتند به جده رفته است. کنسول را خواستم ملاقات کنم ممکن نشد. معلوم می‌شود در مکه بوده و رو نشان نمی‌داد یا حقیقتاً نبوده، بالأخره صبری ابو علم پاشا و وزیر دادگستری مصر را که در مهمانخانه بانک مصر منزل داشت و با او سابقه آشنایی پیدا کرده - شب قبل راجع به اتحاد اسلام و رفع اختلافات موجوده بین مذاهب مختلف مسلمین صحبت‌هایی می‌کردیم - ملاقات کرده گفتم مگر نشنیده‌اید یک نفر مسلمان را به چه تهمتی کشته‌اند؟ و مگر نمی‌دانید که بین سنی‌ها و شیعه‌ها زد و خوردهایی رخ داده و ممکن است در نتیجه این تهمت باطل و بی‌اساس خون عده زیادی از مسلمین ریخته شود. چاره‌ای باید کرد. گفت من که سمتی ندارم چه می‌توانم بکنم؟ من هم یک نفر حاجی مثل شما و دیگران هستم و سمت رسمی ندارم ولی وظیفه مسلمانی من و شما این است که از این بلوا و خونریزی، هر یک به سهم خود جلوگیری کنیم. به علاوه بین مصر و ایران روابط برادری و دوستی موجود است و ایجاب می‌نماید ایرانیان و مصریان دست به هم داده از وقوف یک چنین بلوایی جلوگیری کنند. از این گذشته دولت مصر حافظ منافع اتباع ایران را قبول کرده وزیر مختار به جده رفته، کنسول هم معلوم نیست کجاست؟ شما که یک نفر وزیر مصری هستید باید اقدامی کنید.

به اتفاق وزیر دادگستری مصر به اداره شهرانی رفته، رئیس شهرانی را ملاقات نمودیم. اظهار داشت وضعیت خلی بد است. گفتم شخصی به ناحق کشته شده. به جای

خود، فعلاً باید از اتفاقات سوء دیگری جلوگیری کرد. نخست باید به مطوفین شیعه دستور اکید بدهید که نگذارند حجاج شیعه از خانه‌های خود بیرون آیند تا برای حفظ حیات آنها اقدامی به عمل آید. دیگر اینکه عده زیادی پاسبان و افسر فهمیده به حرم و سایر جاهایی که محل اجتماع حجاج است بفرستید که از نزاع و اختلاف حجاج جلوگیری کنند. از ملک هم باید اجازه گرفت که حجاج ایرانی پیش از سایر حجاج به مدینه مسافرت نمایند. رییس شهربانی مطابق تقاضای ما این اقدامات را پسندید. اینجانب و عده‌ای دیگر از حجاج عراقی نیز این موضوع را به آگاهی سایر حجاج شیعه رسانیدیم. از قرار معلوم حاجی بدبختی که بی‌گناه و در نتیجه جهل و تعصب، مقتول شده از اهالی یزد بوده که با عیال خود به حج مشرف شده بوده است و در حال طواف در نتیجه گرمی هوا و کسالت حالت استفراغ به او دست می‌دهد و برای اینکه قی او زمین را آلوده نکند در دامن احرام خود استفراغ می‌کند. عده‌ای از حجاج احمق و متعصب که غالباً مصری بوده‌اند او را در این حال مشاهده می‌نمایند و چون این امر بی اساس بین سنی‌ها شایع است که شیعیان، حرم مکه و مدینه را متعمداً ملوث می‌کنند؛ به او حمله نمود، کتک سختی به او می‌زنند و دامن احرام از دست بی‌چاره رها شده، قی روی زمین حرم می‌ریزد. همان عده و عده‌ای دیگر بر علیه او شهادت داده، به تهمت اینکه متعمداً در حرم مکه تَغَوُّط نموده او را محکوم به قتل می‌کنند و به‌طوری که شرح آن در بالا گفته شد، او را به قتل می‌رسانند. و چون با این وضعیت ماندن در مکه در این محیط بدین [شکل] مورد نداشت، از رییس شهربانی خواستم فوراً وسائل حرکت مرا به جدّه فراهم نماید. فردای روز مزبور به جدّه آمده با اولین کشتی که از جدّه حرکت کرد، به مصر آمدم و مسافرتم از حجاز به طور تعرض صورت گرفت و با شیخ یوسف یاسین منشی مخصوص ملک و فرماندار جدّه و سایر مأمورین دولت عربی سعودی خداحافظی نمودم. وزیر مختار مصر به کلی از این موضوع بی اطلاع بود و اقدامی در این باب ننموده بود. به طوری که ملاحظه می‌فرمایند روش دولت عربی سعودی راجع به این شخص، مخالف با تمام قوانین و مقررات انسانیت بود. که یک نفر حاجی را به این نحو محاکمه مختصر، محکوم و بدین طرز شنیع مقتول سازد.

سفارت شاهنشاهی ایران در قاهره

دولت سعودی به دنبال شهادت این شیعه مظلوم اطلاعیه‌ای تحت عنوان «جنایت بزرگ» صادر کرده، آن را در روزنامه‌ی ام‌القری مورّخ ۱۷ دسامبر ۱۹۴۳ (۱۳۲۲/۹/۲۵) منتشر ساخت. ترجمه متن این اطلاعیه چنین است:

«روز ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۶۲ (ه. ق.) مأمورین شهربانی در بیت‌الاحرام، شخصی را به نام ابوطالب فرزند حسین ایرانی از منتسبین به شیعه ایران را دستگیر نمودند در حالی که مشغول ارتکاب پست‌ترین و پلیدترین جنایات بود و مقداری از قاذورات را برداشته، به منظور آزار واذیت به طواف کنندگان و توهین به این مکان مقدّس در اطراف کعبه مشرفه می‌ریخت، پس از بازجویی در این باب و ثبوت صدور این جرم قبیح از او، حکم شرعی دایر به قتل او صادر و روز شنبه ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۶۲ به قتل رسید.»

سفارت ایران در قاهره فوراً یادداشت اعتراض آمیز و شدید‌اللحنی به وزارت خارجه سعودی نوشته و به وسیله مصری‌ها که حافظ منافع ایران بودند از آنان توضیح می‌خواهد و با توجه به اینکه امیرفیصل وزیر خارجه وقت سعودی از مصر دیدار می‌کرده، به صورت شفاهی نیز اعتراض خود را به وی منتقل می‌نمایند:

متن نامه سفارت ایران در قاهره به این شرح است:

«سفارت شاهنشاهی ایران احتراماً به آگاهی وزارت خارجه عربی سعودی در مکه معظمه می‌رساند که طبق اطلاع واصله امسال یکی از حجّاج ایرانی از اهالی یزد که همراهی عیال خود برای حجّ به حجاز آمده بود در حال طواف در اثر خستگی و گرمای هوا مریض و مبتلا به استفراغ شده بود، در بیت‌الله الحرام که خداوند آن را پناهگاه و دارالامان مردم قرار داده مورد حمله مردم واقع شده او را کتک زده توهین نمودند و بعداً به تهمت ملوّث کردن حرم مطهر او را دستگیر نموده و پس از محاکمه مختصری به شهادت افراد غیرمسئول او را به سخت‌ترین مجازات محکوم و در مقابل جمعیت مردم سر او را بریدند! سفارت شاهنشاهی ایران نسبت به این عمل غیرقانونی و مخالف شرع و انسانیّت که نسبت به یک نفر از حجّاج ایرانی از اتباع دولت مسلمان و دوست که از فرسنگ‌ها راه به قصد ادای فریضة مذهبی و زیارت کعبه معظمه آمده بودند شدیداً اعتراض نموده و در انتظار وصول جزئیات واقعه پاسخ آن وزارت همه گونه حقوق دولت شاهنشاهی را نسبت به این پیش آمد اسفناک و تمام نتایج آن محفوظ می‌دارد.»



وزارت خارجه سعودی مستقر در مکه مکرمه نه تنها از کرده خود پشیمان نمی شود بلکه در تاریخ سوّم محرم الحرام ۱۳۶۳ ه. ق. در نامه ای بسیار تند و وقیحانه به توجیه این عمل غیر شرعی و انسانی پرداخته، اتهام واهی ملوّت نمودن کعبه و مسجد الحرام را را به ایرانیان نسبت می دهد. متن این نامه چنین است:

«تشرّف وزارة الخارجية العربيّة السعوديّة بإبلاغ المفوضيّة الامبراطوريّة الإيرانيّة أسفها الشديد لتلقّيها مذكرة المفوضيّة رقم ۷۷، ح ۱۶۲، تاريخ ۳۰/۹/۱۳۲۲ الموافق ۲۲/۱۲/۱۹۴۳، فإنّ المفوضيّة الإيرانيّة ربّبت شكل الجرم الذي ارتكبه أحد الحجاج الإيرانيين حسب ما أرادت واعتبرت ذلك مخالفاً للشرع والإنسانيّة والقانون ولو استفسرت المفوضيّة الإيرانيّة عن الأمر وعرفت حقيقته لم يكن منها هذا التسرّع في إرسال هذه المذكرة.

إنّ الحكومة العربيّة السعوديّة ليس لها أيّ غاية أو غرض في معاقبة أيّ إنسان من غير حدوث جرم بيّن منه، فكيف يتصوّر العقل أن تقدم على إنفاذ حكم في أحد الحجاج بدون أن تكون هناك دلائل قاطعة بشأنه. إنّ مثل هذا لم يقع ولن يقع من حكومة تعمل بشرع الله وتنشر لواء الأمن والعدل والسلام بين جميع من يستظلّون بظلّ حكمها أو يفدون إلى بلادها المقدّسة.

إنّ الحكومة العربيّة السعوديّة قد قامت في هذا العام أكثر من أيّ عام آخر بمعاونة الحجاج الإيرانيّين معاونة كانت فوق الطاقة وأضرت بتموين البلاد الداخلي وذلك لما أقدم الحجاج الإيرانيّون على ركوب سيّارات لم تكن صالحة لنقلهم من خارج المملكة ثمّ لمّا دخلوا إلى داخل المملكة وضاق الوقت عليهم وتعطلت سيّاراتهم في الصحراء فالحكومة العربيّة السعوديّة أوقفت سيّارات تموينها في الداخل وحوّلت تلك السيّارات لنقل الحجاج الإيرانيّين وأنقذت حياتهم من الموت المحقّق، فالحكومة التي تعمل مثل هذا العمل لا يمكن أن يُوجّه إليها تهمة إنفاذ حكم مخالف للشرع والإنسانيّة لأنّ هذا يستحيل أن يقع في بلادها.

لقد كان بيت الله الحرام قبل وصول بعض الحجاج الإيرانيين إلى مكة طاهراً ومصوناً من كل ما يجب صيانته منه، إلى أن وصل بعض الحجاج الإيرانيين إلى مكة ودخلوا بيت الله الحرام فأخذ المسلمون في بيت الله الحرام مع خدم الحرم يشاهدون أقداراً قذرة في أنحاء الحرم حول مقام إبراهيم وفي المطاف وكل حجاج المسلمين ينسبون ذلك إلى الإيرانيين وكانت الحكومة أصدرت أمراً بمراقبة الحرم مراقبة شديدة فألقي القبض أثناء ذلك على الشخص المذكور في مذكرة المفوضية الإيرانية متلبساً بالجريمة وهو يحمل القاذورات من بيوت الخلاء داخل إحرامه ويلقيها في المطاف حول بيت الله الحرام الذي يقدسه مئات الملايين من المسلمين. فبعد أن ثبت للحكومة هذه الجريمة بالدلائل الشرعية وإقرار من الشخص المذكور لم يكن لديها بد من إنفاذ أحكام القرآن الصريحة في مثله، فقد قال تعالى: ﴿...وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^١ فعذاب الدنيا قتله وعذاب الآخرة لمثله عند الله في جهنم بنص كتاب الله وأي جريمة أشنع وأنكر من رجل يخرج من بيته ويقطع الفياضي والفقار لينجس بيت الله الحرام بهذه الأقدار التي أمر الله بتطهير البيت منها ومن كل كفر وشرك، حيث قال تعالى: ﴿وَطَهِّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^٢ على أن الإيرانيين قد اتخذوا لهم في بيت الله الحرام في هذا العام خطة تخرج بهم عن جماعة المسلمين حتى إذا وحدوا في الحرم و اقيمت الصلاة امتنعوا عن الصلاة مع جماعة المسلمين وكان موقفهم في بيت الله الحرام مريباً للغاية مما أوجب سخط المسلمين عامة عليهم. ولولا التيقظ الشديد الذي قامت به الحكومة داخل الحرم وخارجه لصيانة الحجاج الإيرانيين لوقع عليهم من المسلمين إهانات عظيمة واعتداءات شديدة تخل بالأمّن والطمأنينة بالنظر للهيّاج الذي وقع لدى كافة المسلمين من أعمالهم المنكرة في بيت الله الحرام.

وهنا نلفت نظر الحكومة الإيرانية إلى ما قامت به حكومتنا دلالة على حسن نيّتها وبُعد نظرها بأنّها قد لفتت نظر الحكومة الإيرانية بواسطة مفوضيّتها

ببغداد، بتاريخ ۴ شعبان ۱۳۶۱، حيث أبلغتها لزوم الإهتمام بالسيارات التي سيقدم بها حجاجها وأن الحكومة العربية السعودية لا تعدّ نفسها مسؤولة إذا وقعت أخطار لحجاجها بسبب ذلك، إذ لا يمكنها معونتهم ومع هذا فقد أهملت الحكومة الإيرانية ذلك وحصل ما ذكر أعلاه من إنقاذ رعاياها من الموت الزوام كما أنه لفت نظر الوزير الإيراني ببغداد على لزوم التنبيه الشديد على الحجاج الإيرانيين بأن لا يأتوا بما يخالف الشرع الشريف في بيت الله الحرام حتّى لا يكونوا عرضة لسطخ المسلمين ويحصل ما لا تحمد عقباه.

والمفوضية الإيرانية ببغداد قد شكرت مفوض الحكومة العربية السعودية على هذه التبليغات ووعدت بالقيام بما يلزم ومع الأسف الشديد فإنّ الأمر وقع على خلاف ما وعدت به والحوادث التي جاءت قد أيدت ما كان متوقّعا كما أنّ كلّ منصف يمكنه أن يحكم على أيّ جهة تقع المسؤولية والتقصير ومع هذا كلّه فإنّ الحكومة العربية السعودية عملت كلّ ما يمكنها لمساعدة الحجاج الإيرانيين وصيانتهم والمحافظة عليهم ولولا الله ثمّ ما اتخذته الحكومة من احتياطات لقتل كثير من الحجاج الإيرانيين بسبب سلوكهم الشائن في بيت الله الحرام.

وقد جعل الإسلام لولي الأمر النظر في الجرائم المخالفة لكتاب الله لا تأخذ الجزاء الرادع، حيث قال: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...﴾^۳ وأيّ فساد أعظم من تدنيس بيت الله الحرام بهذه الخبائث المنكرة. ولذلك لا ترى الحكومة العربية السعودية محلاً لاحتجاج المفوضية الإيرانية لأنّه لم يطبق على المجرم إلّا حكم الله طبقاً لما جاء في كتاب الله...

«وزارت امور خارجه عربستان سعودی، تأسّف شدید خود را در مورد یادداشت اعتراض آمیز شماره ۷۷، ح ۱۶۲ مورخه ۱۳۲۲/۹/۳۰ ه. ش. برابر با ۱۹۴۳/۱۲/۲۲ میلادی، که از سفارتخانه شاهنشاهی ایران دریافت داشته است، به آن سفارتخانه ابلاغ می دارد؛ سفارتخانه ایران در این یادداشت اعتراض آمیز نوع جرم به عمل آمده به وسیله یکی از حجاج ایرانی را به دلخواه خویش تغییر

داده و مجازات او را مخالف با شرع و مسأله‌ای ضد انسانی و غیر قانونی شمرده است، در صورتی که اگر آن سفارتخانه در این باره توضیح خواسته بود، در جریان واقعیات حادثه قرار می‌گرفت و در ارسال این یادداشت، چنین شتاب زده عمل نمی‌کرد.

دولت عربستان سعودی، هیچگاه در صدد مجازات انسان بی‌گناهی برنیامده و چنین هدفی را دنبال نمی‌کند، حال چگونه است که بدون وجود دلایل قاطع، قانونی را درباره یکی از حجاج ایرانی به اجرا درآورد! چنین چیزی نه در گذشته رخ داده و نه در آینده پیش خواهد آمد، آن هم از سوی دولتی که در عمل به شریعت پای بند بوده و پرچم امنیت و عدالت و همزیستی مسالمت‌آمیز را در میان همه کسانی که در سایه حکومتش به سر می‌برند و یا از دیگر کشورها به این سرزمین مقدس گام می‌نهند، برافراشته است.

دولت عربستان سعودی، امسال بیش از دیگر سالها و حتی فراتر از ظرفیت و توان خویش به کمک و یاری حجاج ایرانی شتافته، تا آنجا که در بخش خدمات شهری خود، متضرر گردیده است؛ چرا که حجاج ایرانی از وسائل نقلیه فرسوده و فاقد صلاحیت برای سفر به خارج کشور استفاده می‌کنند و در نتیجه در موعد مقرر به این کشور نمی‌رسند و در تنگنا قرار می‌گیرند و ماشین‌هایشان در بیابان می‌ماند و از این رو دولت عربستان خدمات بین شهری خود را متوقف کرده و ماشین‌های مربوط به آن خدمات را، برای انتقال حجاج از (بیابان‌ها) بسیج می‌کند تا آنان را از مرگ حتمی نجات دهد.

با وجود چنین برنامه‌ای، نمی‌توان این دولت را به اجرای قانون خلاف شرع و انسانیت متهم کرد؛ زیرا محال است که چنین حادثه‌ای در این کشور رخ دهد. آری، مسجد الحرام، پیش از رسیدن حجاج ایرانی به مکه، از آرایش به آنچه می‌بایست محفوظ بماند، پاک و طاهر بود، لیکن وقتی بعضی از ایرانیان به مکه آمدند و به مسجد الحرام قدم نهادند، مسلمانان و خادمان حرم، در گوشه و کنار حرم، در اطراف مقام ابراهیم و در مطاف، پلیدی‌ها و آلودگی‌هایی دیدند و آنها را به ایرانیان نسبت دادند، از این تاریخ بود که دولت سعودی طی حکمی برنامه مراقبت از حرم را شدت بخشید و در جریان آن، شخصی که نام آن در یادداشت اعتراض سفارتخانه ایران آمده، دستگیر شد. گرفتاری وی در حالی



بود که مقداری پلییدی از توالت، داخل جامه‌های احرامش پنهان کرده و آنها را در سطح مطاف - اطراف بیت الله الحرام - که از نظر میلیون‌ها مسلمان، از قداست برخوردار است، می‌ریخت. پس از آنکه جرم او با دلائل شرعی و با استناد به اقرار فرد یاد شده، مشخص شد، چاره‌ای برای دولت سعودی، جز اجرای حکم صریح قرآن باقی نماند؛ خداوند تعالی فرموده است: «هرکس بخواهد از راه حق منحرف گردیده، دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم.»

بنابر این کشته شدن، عذاب دنیوی اوست و جهنم عذاب اخروی وی می‌باشد و کدام جرمی زشت‌تر و ناروا تر از آنکه مردی از خانه خویش بیرون رود و بیابانها و کویرها را بیماید تا خانه خدا را به پلییدی‌هایی که خداوند دستور تطهیر و پاکیزگی آن را از آنها و از هر کفر و شرکی داده است، بیالاید؛ حق تعالی فرموده است: «و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع و سجودگزاران پاکیزه سازید.»

گذشته از آن، ایرانیان در این سال برنامه‌ای را برگزیدند که آنها را از جمع مسلمانان جدا و متفرق می‌کرد. وقتی آنان در حرم حضور می‌یافتند و نماز جماعت به پا می‌شد، از گزاردن نماز به جماعت سرباز می‌زدند. حرکت آنان در مسجد الحرام به حدی مشکوک و تردید برانگیز بود که خشم همه مسلمانان را برانگیخت و چنانچه هشیاری مأموران دولتی نبود، آنان با اهانت‌های زیاد و برخوردهای سخت مسلمانان روبرو می‌شدند و با توجه به خشم و خروش عموم مسلمین، از رفتار ناشایست آنان در مسجد الحرام، امنیت و آرامش حرم به خطر می‌افتاد.

در اینجا توجه دولت ایران را به اقداماتی که نشانه حسن نیت و دورنگری دولت ما است، جلب می‌کنیم:

- دولت به واسطه مأموران سفارتخانه خود در بغداد، در تاریخ ۴ شعبان ۱۳۶۱ به دولت ایران ابلاغ کرد که لازم است ماشین‌های حامل حجاج ایرانی مورد توجه و اهتمام واقع شود و چنانچه در این رابطه خطری برای آنان پیش آید، دولت عربستان سعودی خود را مسؤول نمی‌شناسد؛ زیرا نمی‌تواند به آنان کمکی بنماید. با اینهمه، دولت ایران به این مسأله بی‌توجهی نشان داد و آنچه که پیشتر یاد شد، اتفاق افتاد که نجات آنان از مرگ حتمی بود.

- چنانچه به سفیر ایران در بغداد خاطرنشان شد که لازم است به حجاج ایرانی هشدار دهد که از انجام آنچه مخالف شریعت شریف اسلامی است خودداری کنند تا خود را در معرض خشم مسلمانان، که عواقب ناگواری برایشان خواهد داشت، قرار ندهند. و سفارتخانه ایران در بغداد به خاطر ابلاغ این پیام از سفیر دولت عربستان سعودی تشکر کرد و قول داد که اقدامات لازم به عمل آید، ولی با کمال تأسف این حادثه بر خلاف آنچه وعده داده بود، پیش آمد و حوادث پیش آمده پیش بینی‌های قابل انتظار را تأیید کرد؛ به طوری که برای هر انسان باانصافی امکان‌پذیر است که بتواند قضاوت کند که تقصیر و مسئولیت این حادثه متوجه کدام طرف است.

دولت عربستان سعودی برای کمک و محافظت از حجاج ایرانی، از تمام توان خویش بهره گرفت و اگر تدابیر لازم در این زمینه به عمل نیامده بود، بسیاری از آنان، قربانی رفتار ناشایست خویش، در مسجدالحرام می‌شدند.

اسلام برای ولی امر، در مورد اجرای کیفر و مجازات، حق نظر قرار داده، آنجا که فرموده است: «کیفر آنان که با خدا و پیامبرش در ستیز هستند و دست به فساد و تباهی در زمین می‌زنند، آن است که اعدام شوند یا به چوبه دار روند و یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند.» و کدامین فساد بزرگتر از ملوث کردن خانه محترم الهی به این پلیدی؟!

بنابر این، دولت عربستان سعودی اعتراض سفارتخانه ایران را بی‌مورد می‌داند؛ چرا که در حق مجرم جز اجرای حکم خداوند به گونه‌ای که در قرآن آمده است، سزاوار نیست.

وزیر امور خارجه وقت ایران در پاسخ به نامه تند و غیر منطقی و خلاف واقع وزارت خارجه دولت سعودی، نامه‌ای به سفارت ایران در مصر ارسال کرده، از آنان می‌خواهد تا در پاسخ به نامه دولت سعودی این متن را ارسال نمایند. متن نامه به شرح ذیل است:

سفارت کبرای شاهنشاهی

«دولت ایران عمل منتسب به طالب نام ایرانی را به دلائل زیر جرم و قابل مؤاخذه نمی‌داند، علاوه بر اینکه حجاج ایرانی و عراقی شهادت داده‌اند که در اثر کسالت



و گرمی هوا هنگام طواف کعبه حالت تهوع به نامبرده دست داده و برای اینکه خانه کعبه آلوده نشود در دامن خود استفراغ نموده و می‌خواسته است آن را به خارج ببرد. اصولاً هیچ ذی‌شعوری نباید باور کند که کسی که به شوق ادای فریضة دینی با تحمل خسارت و رنج چنین سفری به بیت‌الله مشرف می‌شود قصد او ملوث نمودن خانه کعبه باشد.

بسیار موجب تأسف است که یک دولت اسلامی اینقدر از رسوم بین الملل و قواعد دینی بی‌خبر باشد و صرفاً به استناد اظهارات ناحق عده‌ای از جهال متعصب که در فروعات دینی با مسلمین شیعه اختلاف نظر دارند بدون دقت لازم و تحقیق در مقام اعدام بی‌گناهی برآیند که بر طبق کلام الهی: ﴿فَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ باید در خانه خدا از هرگونه تعرضی مصون باشد.

جای هیچگونه تردید نیست عملی که از طالب نام ایرانی دیده شده، فقط در اثر کسالت و کاملاً اضطراری بوده و با این حال معلوم نیست چگونه دولت سعودی که در یادداشت خود کراراً به آیات قرآنی استناد می‌جوید، در این مورد بر خلاف کلام الهی: ﴿وَلَا يَلْسَنَ عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾^۴ و نص نبوی: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ... وَ مَا يَضْطَرُّونَ إِلَيْهِ»، رفتار نموده و تبعه یک دولت اسلامی دوست خود را در موقعی که میهمان و در پناه او بوده، دست بسته گردن زده و به حال همسر بیچاره او رحم و شفقت ننموده است. عجب‌تر آنکه وزارت امور خارجه سعودی برای پرده‌پوشی این امر فجیع، استدلال به آیاتی از قرآن کریم نموده و آیه شریفه: ﴿...وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلُمُ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۵ و «... إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...»^۶، را مدرک و مجوز این عمل قرار داده در حالتی که در هیچیک از تفاسیر معتبره، إشعاری به آن نیست که عمل ناشی از شخص مقتول منطبق با مدلول این دو آیه باشد.

مطلب دیگر یادداشت دولت سعودی که موجب تعجب گردیده و سوء نیت مأمورین وابسته را مسلم می‌دارد، این اظهار آنها است که قبل از ورود ایرانیان، خانه کعبه تمیز بوده و بعد از آمدن عده‌ای ایرانی کثافتی در آنجا مشاهده شده است.

اگر عده قلیلی از ایران در ایام حج به خاک حجاز می‌آیند، در تمام سال عده بیشتری مرتباً به زیارت مشاهد مقدسه عراق می‌روند و هرگز چنین نسبتی به

آنها داده نشده است.

انتشار خبر اذیت و آزار حجاج ایرانی و کشتن یک نفر بی گناه، در ملت ایران انزجار و تنفر شدیدی تولید نموده و تأثیرات بسیار ناگواری بخشیده است. وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی، اتهامات مذکوره در یادداشت دولت سعودی را جداً تکذیب و نسبت به قتل طالب نام ایرانی و تجاوزات مأمورین دولت سعودی و اهانتی که به ایرانیان شده، شدیداً اعتراض می نماید و یادداشت دولت سعودی را به هیچ وجه قابل قبول نمی داند و تا وقتی که جان و حیثیت ایرانیان در خاک دولت عربی سعودی محفوظ نباشد و استرضای خاطر دولت ایران و جبران این رفتار که در مناسبات بین الملل اسمی برای آن نمی توان پیدا کرد به عمل نیاید، دولت ایران خود را مجبور خواهد دید در ادامه مناسبات با دولت عربی سعودی تجدید نظر نماید. وزیر امور خارجه

در همین رابطه سفارت ایران در مصر، متن دیگری نیز به شرح ذیل تهیه و آن را برای جراید و خبرگزاری ها ارسال می کند:

ترجمه ابلاغیه ای که از طرف سفارت به جراید و خبرگزاری ها فرستاده شده است:

«دولت ایران تهمت منسوب به طالب نام ایرانی را رد نموده و عمل صادره از او (یعنی استفراغ نمودن در اثر کسالت) را جرم و قابل مؤاخذه نمی داند. چه، علاوه بر اینکه عده زیادی از حجاج ایرانی و عراقی و دیگران شهادت دادند که در نتیجه مرض و گرمی هوا حالت استفراغ به نامبرده دست داده و برای جلوگیری از آلوده شدن محل طواف در احرام خود، استفراغ نموده بود، هیچ ذی شعوری نمی تواند باور کند کسی که برای ادای فریضه و زیارت خانه خدا تحمل این همه خسارت و رنج را نموده، قصدش ملوث نمودن کعبه مطهره باشد.

بسیار موجب تأسف است که دولت سعودی صرفاً به استناد اظهارات نا حق عده ای از جهال متعصب، بدون دقت لازم در مقام اعدام بی گناهی از اتباع یک دولت مسلمان دوست خود، که میهمان و در پناه خدا بوده برآید، به خصوص که شخص مقتول به زبان محل آشنا نبوده و نماینده دولت مصر هم که حافظ منافع اتباع ایران بوده بکلی از جریان محاکمه بی اطلاع مانده بود.



مطلب دیگری که موجب تعجب شده و سوء نیت مأمورین وابسته دولت سعودی را مسلم می‌دارد، اظهار آنهاست که بعد از ورود بعضی از حجاج ایرانی قاذوراتی در حرم مکه مشاهده شد! نظر به تجلیل و حس احترامی که تمام افراد بشر نسبت به این اماکن مقدسه دارند، نسبت چنین جنایتی حتی به غیر مسلمین نیز عقلاً قابل قبول نیست، چه رسد که این تهمت منسوب به یک ملت اسلامی است که در خدمت به دین اسلام سابقه درخشان و مقام شامخی دارد و افراد آن بیش از هر ملت اسلامی، به کتاب خدا متمسک بوده و مجری احکام آن می‌باشند.

انتشار خبر آزار ایرانیان و کشتن یکی از آنها بدون گناه و اهانت‌های وارده به آنها، در ملت ایران انزجار شدیدی تولید و افکار عمومی را به شدت به هیجان آورده است.

دولت ایران با تکذیب قطعی تهمت‌های وارده در یادداشت دولت عربی سعودی بر اعتراض شدید خود باقی است و یادداشت دولت عربی سعودی را به هیچ وجه قابل قبول نمی‌داند. و تا وقتی که جان و حیثیت ایرانیان در خاک دولت سعودی محفوظ نباشد و استرضای خاطر دولت ایران به عمل نیاید، دولت ایران مجبور است در ادامه مناسبات خود با دولت عربی سعودی تجدید نظر نماید. به علاوه، سفارت ایران در قاهره راجع به اظهاراتی که مقامات سعودی در شماره روزنامه پروکره‌اژپسین، مورخه ۱۹۴۴/۲/۵ نموده بودند، توضیحاً اضافه می‌کند:

۱ - جریان محاکمه مختصر که به اقرار خود سعودی‌ها بیش از دو روز طول نکشیده، معلوم نیست روی چه موازین قانونی صورت گرفته است؛ زیرا که متهم به زبان محل آشنا نبوده و حتی نماینده دولت مصر هم که حافظ منافع اتباع ایران بوده، از آن بی‌اطلاع مانده بود. چه، به طوری که همه می‌دانند محاکمات جزایی در کشورهای متمدن دنیا علنی است و تا جریانات معینی را نپیماید، یک چنین حکم سختی نسبت به هیچ متهمی اجرا نمی‌شود.

۲ - اینکه اظهار شده است اگر فوری حکم اجرا نمی‌شد، منجر به انقلاب و خون‌ریزی زیاد می‌شد، قضیه کاملاً به عکس است؛ زیرا که انقلابی که در شرف وقوع بوده، در نتیجه عصبانیت شدید حجاج ایرانی و سایر حجاج شیعه نسبت

به عمل بی‌رویه عمال دولت عربی سعودی بوده به علاوه قتل یک نفر بی‌گناه به عنوان اینکه از خون‌ریزی بیشتری جلوگیری می‌نماید، مجوز قانونی ندارد. به خصوص که وسیله دفاع به نامبرده داده نشده است و این رفتار به‌طور روشن، نشان می‌دهد که احساسات تعصب‌آمیز جاهلانه تا چه درجه پرافکار عمال حکومت سعودی، که این حکم را اجرا نموده‌اند، حکمفرما است.

وزارت خارجه عربی سعودی در تاریخ ۱۵ ربیع الأول ۱۳۶۳ هـ. ق. مطابق با ۹ مارس ۱۹۴۴ م در پاسخ به نامه سفارت ایران در مصر، نامه‌ای به شرح ذیل ارسال می‌کند:

«وزارت خارجه عربی سعودی وصول یادداشت شماره ۱۸۶/ج/۷۷ مورخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۲۲ هجری شمسی، مطابق با ۱۹۴۴/۳/۲ م راجع به عبیده طنالب (ابوطالب) حسن ایرانی را مفتخراً به آگهی سفارت شاهنشاهی ایران رسانیده، علاقمند است علاوه بر توضیحاتی که در یادداشت سابق داده، حقایق مذکور در زیر را نیز از نظر سفارت شاهنشاهی بگذراند:

۱- وزارت خارجه عربی سعودی، حقیقت جرم صادره از مجرم نامبرده را قبلاً توضیح داده است و این امر به شهادت شهود و اقرار خود مجرم به‌طور قطع و یقین ثابت گردیده است.

۲- این اتفاق اسفانگیز، پیش‌آمد سری و محرمانه‌ای نبوده است و عده زیادی از حجاج، از آن آگهی یافتند و نزدیک بود بین حجاج ایرانی و سایر حجاج فتنه‌هایی برپا شود ولی اقدامات دولت عربی سعودی و بیداری آن در حفظ حیات حجاج، از وقوع این فتنه‌ها جلوگیری نمود.

۳- دولت شاهنشاهی ایران با در نظر گرفتن روابط دوستانه موجود بین دو کشور، مخصوصاً زحمات امسال دولت عربی سعودی برای نجات حجاج ایرانی از مرگ حتمی و قطعی در صحراها و بیابان‌ها و همچنین در نظر گرفتن معاملات سوء حکومت‌های سابق با حجاج ایرانی و مقایسه آن با رفتار حکومت فعلی نسبت به آنها و توجه به اینکه اجرای حکم نسبت به مجرم صورت نگرفته مگر پس از ثبوت قطعی جرم نسبت به او و این که مجازات مزبور مطابق حکم شرع و مقررات کشور و قوانین شرعی آن بوده است، خواهد دانست که از

طرف دولت عربی سعودی اقدامی به عمل نیامده است که منظور از آن خدشه رساندن به روابط دوستانه دو کشور یا لطمه وارد آوردن به حیثیت ملت ایران باشد، حکم صادره مطابق شرع و مقررات کشور و روی اصول معامله متقابل بوده است و اگر یک نفر سعودی در ایران برخلاف قوانین و مقررات کشور اقدامی نمود و مطابق احکام قوانین محلی محکوم گردید، دولت عربی سعودی حق اعتراض را بدان نخواهد داشت.

پایین نامه، دارای مهر وزارت خارجه عربی سعودی است.

سفارت ایران پیرو یادداشت شماره ۷۷/ح/۱۸۶ خود مورخ ۱۳۲۲/۱۱/۱۶ ه. ش. مطابق ۱۹۴۴/۲/۲ م راجع به قتل ابوطالب نام، از حجاج ایرانی در مکه مکرمه، بنا به دستور واصله از وزارت خارجه وقت، طی نامه ای خطاب به وزارت خارجه سعودی رسماً اعلام می دارد:

چنانچه تا تاریخ ۶ فروردین سال ۱۳۲۳ ه. ش. مطابق ۲۶ مارس ۱۹۴۴ میلادی از طرف دولت عربی سعودی، توضیح لازم و تأکید کافی راجع به تأمین حیات حجاج ایرانی در خاک عربی سعودی و عدم تکرار نظیر این قضیه به دولت شاهنشاهی نرسد، دولت شاهنشاهی راجع به این امر اتخاذ تصمیم مقتضی، مبادرت خواهد نمود.

وزارت خارجه سعودی در پاسخ به این نامه چنین نوشت:

سفارت عربی سعودی با تقدیم دروهای شایان، به سفارت کبرای شاهنشاهی ایران، مفتخراً به آگاهی آن سفارت کبری می‌رساند... که وزارت خارجه عربی سعودی، راجع به ابوطالب فرزندان حسین پاسخ خود را داده است و به جز توضیحاتی که قبلاً طی یادداشت خود مورخ ۱۵ ربیع الأول ۱۳۶۳ شماره ۶۹/۱/۲۰ داده است، راجع به این موضوع اظهار تازه ای ندارد.

سفارت عربی سعودی این فرصت را مغتنم شمرده دروهای شایان و احترامات فائقه خود را تقدیم سفارت کبرای شاهنشاهی ایران می‌نماید.

محل مهر سفارت عربی سعودی

لازم به تذکر است آقای سیدباقر کاظمی در تاریخ ۱۳۲۲/۱۱/۱۶ ه. ش. به شماره ۴۷۲۹ تلگرافی به وزارت خارجه زده و در آن چنین نوشته بود:

مشاهدات خود را در حجاز به اطلاع سفارت کبرای قاهره رسانیدم و گزارش ۳۰ آذر شماره ۱۶۴ تقدیم شد، چون این حرکت وحشیانه موجب تحقیر شدید ایرانیان و شیعه‌ها و غلیان تعصبات جاهلانه بر ضد آنها گردیده، به عقیده بنده واجب است دولت ایران اقدامات ذیل را به عمل آورد:

اولاً: یک ماه بعد که کلیه ایرانیان مراجعت می‌نمایند، روابط سیاسی و اقتصادی خود را با کشور سعودی قطع کند و به وسائل مختلف، علت آن را به اطلاع دنیا و خاصه ممالک اسلامی برساند.

ثانیاً: مادامی که وضعیتی فعلی در حجاز باقی است، مسافرت حجاج را منع و از عبور قاچاق جداً در تمام سرحدات جلوگیری و از علما و مراجع تقلید نیز فتاوی در این باب صادر و منتشر کنید.

ثالثاً: به وسیله رادیو و جراید ایران و ممالک عربی و طبع رساله‌های مخصوص، حقایق را منتشر و رفع اتهامات نسبت به ایرانیان و شیعه‌ها را بنمایید.

[سیدباقر] کاظمی

(سید باقر کاظمی پدر آقای عزالدین کاظمی یکی از کارمندان وزارت خارجه وقت بوده است.)

پیشینه این اتهام ناروا

روش معاویه و خلفا و حاکمان پس از او، این بوده که از طرح فضایل و مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام و نیز تبیین عقاید شیعه جلوگیری می‌کردند. لیکن از گسترش و توسعه عقاید باطل و انحرافی، نه تنها نگران نبودند بلکه گاهی نیز آنها را مورد حمایت قرار می‌دادند. همین مسأله، رفته رفته موجب شد تا عموم مردم نسبت به شیعه و اعتقادات آنان و نیز فضایل و ویژگی‌های اهل بیت عصمت و طهارت بی‌خبر بمانند و مع الأسف تا به امروز نیز این شیوه ادامه یافته است، هم اکنون در عربستان اتهام‌هایی به شیعیان و مکتب اهل بیت وارد می‌کنند که هرگز واقعیت نداشته، و کذب

محض است. در حالی که رفع شبهه کاری بسیار ساده و کاملاً عملی است.

چند سال پیش، در موسم حج، دیداری از رابطه العالم الاسلامی داشتیم. بخش‌های فقه و قرآن را بازدید نموده، با مسؤولان این دو بخش، به گفتگو نشستیم، یکی از آنان پس از آن که فهمید شیعه هستیم، شبهه دیرینه و ناروای تحریف قرآن را مطرح کرد و گفت: قرآن ایرانیان تحریف شده و با قرآن اهل سنت تفاوت دارد! به او گفتم: از شما که به صورت ظاهر فردی تحصیل کرده و عالم هستید، به شدت تعجب می‌کنم. پرسید: چطور؟ گفتم جهان امروز، جهان ارتباطات است، در تمامی دوران سال، از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران صدای دلنشین قرائت قرآن پخش می‌شود و همه ساله میلیون‌ها جلد قرآن در ایران به چاپ می‌رسد و آزادانه به فروش می‌رسد و با اینکه چند میلیون اهل سنت در ایران سکونت دارند و به لحاظ مذهبی نیز تعدادی از آنان با شما رابطه داشته و حتی در دانشکده‌های شما تحصیل می‌کنند، پس چرا تاکنون یک جلد از این قرآن‌های تحریف شده! و یا نوار قرآن‌های تحریف شده را تهیه نکرده‌اید تا به عنوان نمونه، به دیدار کنندگان، به عنوان مدرک و دلیل نشان دهید؟ از پاسخ درماند و ما نیز بازگشتیم.

آلوده ساختن مسجد توسط شیعیان نیز اتهامی همچون اتهام تحریف قرآن است. در زمینه حرمت مسجد و خصوصاً مسجدالحرام و مسجدالنبی کافی است مراجعه‌ای به کتب فقهی شیعه داشته و دریابند که تمامی فقهای شیعه در طول تاریخ فتوا داده‌اند که اگر گوشه‌ای از مسجد نجس شد، تطهیر آن واجب فوری است، تا چه رسد به مسجدالحرام؟!

پس چرا و چگونه، این اتهام توسط برخی مقامات رسمی کشورها در آن زمان مورد قبول واقع شده است؟ چگونه است که یک ایرانی شیعه با هزاران رنج و زحمت و با هزینه کردن مبالغ بسیار و به جان خریدن خطرهای مالی و جانی فراوان؛ به‌خصوص در گذشته که گاهی حج نزدیک به یکسال طول می‌کشید و چه بسیار از حاجیان در میان راه یا در مکه و مدینه جان باخته و هرگز به کشور خود باز نگشتند و... این همه زحمت و رنج را تحمّل نموده، به مکه و مسجدالحرام بروند و نعوذ بالله کعبه و مسجد را آلوده و ملوث کنند؟ آیا هیچ عقل سلیمی چنین اتهامی را می‌پذیرد؟

محمود جم سفیر ایران در نامه مورّخ ۱۳۲۲/۱۱/۱۲ ه. ش. خود، مطابق با ۱۹۴۴/۲/۲ م نوشته است:

محمّد صلاح‌الدین معاون وزارت امور خارجه را ملاقات کردم، وی گفت: به قراری که سفارت مصر از جدّه گزارش داده است، گویا سیزده نفر متّهم به ملوّث کردن خانه کعبه و حجرالأسود بوده‌اند! و گفته شده این اشخاص بر این باورند که اگر حجرالأسود و خانه کعبه ملوّث شود، درهای بهشت به روی آنها باز می‌گردد! وی پاسخ می‌دهد: این اظهارات کذب محض و دروغ فضاحت‌آمیز است و روی احساسات ضدّ ایرانی و ناشی از تعصّب جاهلانه است. چه، هیچ عقل سلیمی باور نمی‌کند که یک نفر ایرانی چندین هزار کیلومتر راه را پیموده و همه‌گونه مشقّت کشیده و با تحمّل مصارف زیاد، خانه کعبه را ملوّث نماید؟! برای اینکه عمق این فاجعه و جنایت بهتر روشن شود، به نامه یکی از اهالی فیوم مصر به نام حاج علی عباس ماوردی، که خود سال‌ها در حجاز به شغل تجارت مشغول بوده و آن را خطاب به سفیر ایران در قاهره نوشته است توجّه کنید:

جناب آقای سفیر کبیر!

در حالی که این عریضه را به حضور جناب‌عالی معروض می‌دارم، به جای اشک خون می‌گیرم و دلم از این تهمت باطل که در حق این شهید مظلوم گفته شده، و ما را در مقابل هزارها حاجی، کافر و فاجر قلمداد کرده و شرافت دین اسلام و شرافت ملّی و اخلاقی و ادبی را از ما سلب نموده و ما را در نظر آنها پست‌تر و پلیدتر از نجس‌های هندوستان کرده، می‌سوزد و کباب می‌گردد!

اینجانب که فعلاً در فیوم مشغول خرازی فروشی و عطرفروشی هستم، پیش از جنگ ۱۹۱۴ شش سال تمام بین مکه و مدینه مشغول تجارت و خرید و فروش بودم و در این موقع که شریف حسین، سلطان حجاز بود غالب تجارت بنده با ایران بود و از اوضاع حجاز کاملاً مطلع هستم، لذا نظر جناب‌عالی را به این نکته متوجّه می‌سازم که این تهمت باطل مکرر نسبت به ایرانیان زده شده و تمام اهل حجاز از خوب و بد و بزرگ و کوچک از آن آگاهی دارند و بدان معترف هستند و می‌دانند که عده‌ای از حجازیان جلف و پست که نسبت به ایرانیان که آنها را رافضی می‌دانند، دشمنی دارند، عدس پخته را مدّتی در آفتاب می‌گذارند تا



بُترشد و گندیده شود، سپس آن را مانند گوشت کنسرو در رودهٔ گاو و گوسفند می‌گذارند و در موقع طواف و مخصوصاً در موقع بوسیدن حجرالأسود، از پشت سر ایرانی مظلوم آمده، لباس او را با عدس گندیده ملوث می‌کنند و فریاد بر می‌آورند که ایرانی کعبه را ملوث می‌کند! در صورتی که حاجی بیچاره کاملاً از موضوع بی‌اطلاع و کاملاً بی‌گناه و بری از این جنایت می‌باشد.

حکومت آن وقت هم از موضوع آگاهی داشت ولی بدان اهمیت نمی‌داد، مطوفین حجاج ایرانی و سایر حجاج شیعه؛ یعنی «سیدحسین سحره» و «سید عباس سحره» و «سید حسین سحره» که در جده و مکه خانه دارند و از دیر زمانی مطوفین ایرانیان بوده‌اند و هستند، از این موضوع آگاهی دارند و می‌دانند که از اجلاف حجازی‌ها کراراً چنین کاری شده است.

جناب آقای سفیرکبیر!

آیا این قبیل کارها پایان ندارد؟ آیا دوباره به دورهٔ شوم بنی‌امیه بازگشته‌ایم؟ آیا خون این بیچارهٔ بی‌گناه و خون ما جعفری‌ها از این به بعد باید به هدر برود و شرف این طایفه به این اتهامات باطل باید لگه‌دار بماند؟ خداوند! به حال ما رحمت آن و انتقام ما را چنان از ظالمین بستان که طاقت آن را نیاورند...

در تاریخ مکه منبأعی آمده است:

«در شوال سال ۱۰۸۸ میلادی، در حالی مردم روز را آغاز کردند که کعبه به چیزی شبیه نجاست آلوده شده بود، و به لحاظ ذهنیت قبلی که معلوم نیست عقل آنان چگونه آن را پذیرفته بود، به سراغ برخی از شیعیان آمده، آنها را به چنین عمل زشت و ناپسندی متهم نمودند سپس آتش جهل و عصبیت ترک‌های مجاور مکه و برخی حجاج شعله‌ور گردیده، به شیعیان حمله‌ور شدند و با سنگ و شمشیر تعدادی را کشتند.

آقای دحلان به نقل از عصامی - تاریخ‌نویس عرب - می‌نویسد:

آقای عصامی گفته است من آن روز خود آنچه را که کعبه به آن آلوده شده بود، از نزدیک مشاهده کردم، سبزیجاتی مخلوط شده با عدس و روغن بود که بوی بدی داشت.^۷

این نظر دقیقاً گفته آن زائر فیومی مصری را تأیید نموده، پرده از این توطئه بزرگ برمی‌دارد؛ به خصوص اینکه آقای عصامی خود آنچه را دیده، گزارش کرده است. آقای سباعی سپس می‌افزاید:

«آنچه تأسف مرا افزون می‌کند این است که تا به امروز برخی چنین تصویری نسبت به شیعه دارند که بر اساس یک باور دینی تا کعبه را ملوث نکنند حج آنان پذیرفته نیست!»

آنگاه به نکته جالبی اشاره می‌کند تا پرده غفلت را از عقل‌ها بردارد، او می‌نویسد:

«اگر عقل را به حکمیت بپذیریم به نادرستی این نظریه پی می‌بریم؛ زیرا همه ساله در موسم حج هزاران شیعه کنار خانه خدا می‌آیند و اگر چنین عقیده‌ای صحیح باشد، لازم است بارها و بارها کعبه آلوده گردد و حال آنکه چنین چیزی رخ نداده است، ولی چه کنیم که وقتی در برابر مخالفان خود قرار می‌گیریم، عقل را به دست فراموشی سپرده آن را کنار می‌گذاریم!»^۸

گسترده‌گی توطئه

عجیب‌تر این که حادثه‌ای چنین با اهمیت در کنار کعبه رخ می‌دهد و بسیاری از کشورها و دولت‌ها حاضر به هیچ‌گونه اقدامی در این زمینه نشده و حتی از انعکاس آن در رسانه‌ها و مطبوعات جلوگیری کردند!

«ساعد» در نامه مورخ ۲۲/۱۲/۲۰ خود می‌نویسد:

هشتم اسفند به سفارت‌های انگلیس، آمریکا، شوروی، مصر و عراق تذکاریه‌ای ارسال و با تشریح قضیه راجع به قتل ابوطالب تقاضا شد از نظر علاقمندی آنها به حسن تفاهم بین دول و ملل، در تأیید تقاضاهای مشروع و استرضای خاطر دولت شاهنشاهی ایران اقدام نمایند و به سفارت خودمان در لندن نیز تلگراف شد از دولت انگلستان بخواهند که به مأمورین مربوطه خود دستور لازم صادر نمایند.

ساعد



محمود جم در نامه مورخ ۱۳۲۲/۱۲/۲۵ ه. ش. خود نوشته است:

... روزنامه‌های مصر تا کنون برحسب دستور دولت، هیچگونه اشاره‌ای به قضیه حج امسال و قتل ابوطالب یزدی ننموده‌اند...

سفیر ایران در بغداد نیز در این زمینه می‌نویسد:

پیرو گزارش محرمانه ۱۳۲۲/۱۰/۲۸ شماره ۵۱۲، راجع به موضوع اقدامات دولت سعودی در اعدام یک نفر ایرانی یزدی شیعه معروض می‌دارد: حجاجی که به عراق بازگشت نموده‌اند اظهار می‌دارند امسال حفظ منافع حجاج ایرانی به نماینده دولت مصر محول گردیده بود ولی هیچگونه مساعدتی نسبت به حفظ حقوق حجاج ایرانی به عمل نیاورده، چنان‌که حاجی ایرانی یزدی را که مأمورین سعودی با وضع فجیعی به قتل رسانیده‌اند، تقریباً ۱۶ ساعت بازداشت شده بود در ظرف این چندین ساعت امکان داشت که نماینده دولت مصر عواقب وخیم این عمل را به دولت سعودی خاطرنشان کرده و اقداماتی برای نجات ایرانی مزبور بنماید ولی به هیچوجه اقدامی در دفاع از حقوق او ننموده و ایرانی نامبرده که به زبان محل آشنا نبوده، نتوانسته است از خود مدافعه نماید و در نتیجه به اتهام قضایای بی‌اساس، حاجی یزدی را بی‌گناه به قتل رسانیده‌اند. در هر حال در صورت مقتضی مقرر خواهند فرمود که از دولت مصر نیز توضیحات کافیّه خواسته شود تا حقیقت امر کشف گردد...

و در نامه مورخ ۱۳۲۲/۱۰/۲۸ سفیر ایران در عراق آمده است:

حجاج ایرانی اظهار می‌دارند با اینکه حفظ منافع حجاج به نماینده مصر واگذار شده بود صرف‌نظر از اینکه نماینده دولت نامبرده هیچگونه اقداماتی در این باب به عمل نیاورده، حجاج شیعه و ایرانی مورد تعرض مصریان واقع گشته و حتی چهار نفر شهودی که باعث قتل تاجر شیعه ایرانی گردیده، از اهالی مصر بوده‌اند و به همین مناسبت شیعیان نسبت به مصریان فوق‌العاده خشمناک می‌باشند.

وزیر مختار

۱۳۲۲/۱۰/۲۸

در نامه شماره ۷۷/ح/۱۹۶ مورخ ۱۳۲۲/۱۱/۱۹ نیز آمده است:

مصری‌ها جداً از انتشار هر خبری راجع به قتل ابوطالب یزدی در مکه جلوگیری می‌کنند حتی مجله چهره‌نما که به فارسی و در بین ایرانیان منتشر می‌شود، نتوانست مختصری از این پیش آمد بنویسد...

سفیر کبیر در نامه شماره ۷۷/ح/۲۳۶ مورخ ۱۳۲۳/۱/۹ نوشته است:

تعقیب شماره ۷۷/ح/۲۳۵ سفیر کبیر انگلیس به‌طور غیر رسمی و دوستانه اطلاع می‌دهد که وزارت خارجه انگلیس تلگراف کرده است که در قضیه قتل ابوطالب یزدی حاجی ایرانی، چون موضوع مذهبی است! مأمورین انگلیسی نمی‌توانند مداخله نمایند، راجع به نظریات دولت و شروط ختم قضیه می‌نویسد: قطعاً دولت ابن سعود حاضر به معذرت خواستن نخواهد شد و اظهار تأسف می‌کند که این موضوع منجر به قطع روابط دولتین نشود...

آقای سپهری اردکانی مؤلف کتاب «تاریخ اردکان»، که با همسر مرحوم ابوطالب یزدی در سال ۱۳۷۲ ه. ش. همسفر و در یک کاروان بوده، ماجرای شهادت ابوطالب را به این شرح از زبان همسر وی گزارش کرده است:

«...وی که یک کشاورز ۲۵ ساله اردکانی بود و ۵ سال از ازدواجش می‌گذشت، در آن سال (۱۳۲۲ ه. ش.) به اتفاق دو نفر دیگر (آقایان حاجی غلام معصومی معروف به «پهلوان» و حاجی قلی) راهی زیارت خانه خدا گردید و هنگام خروج از منزل، قرآن را باز نمود و بر حسب اتفاق به آیه‌ای از قرآن برخورد که بیان‌کننده ماجرای حضرت یوسف بود و ابوطالب با ناراحتی به همسر و دیگر بدرقه‌کنندگان گفت من به سرنوشت یوسف دچار می‌شوم. اما بدرقه‌کنندگان او دل‌داری داده گفتند: سفر حج، سختی زیاد دارد و آیه قرآن نشان‌دهنده این سختی‌ها می‌باشد. به هر حال ابوطالب راهی مکه گردید و در جریان طواف به علت بیماری، به استفرغ مبتلا گردید و برای احترام خانه کعبه بلافاصله احرامی خود را جلوی دهان گرفت و در نتیجه احرامش آلوده شد. اما مانع از کثیف شدن خانه کعبه نگردید و در این موقع چند نفر، که بنا به نوشته کتاب «با من به



خانه خدا بیابید»^{۱۰} از شخص ثالثی پول گرفته بودند، شهادت دادند که ابوطالب قصد کثیف کردن کعبه را داشته است و ابوطالب بیچاره بازداشت گردید و سپس در دارالقضای شرعی محاکمه و به اعدام محکوم شد و در روز دوازدهم ذی الحجه، که سالروز به قدرت رسیدن آل سعود است و به همین مناسبت جشنی در مکه برگزار گردید و ملک عبدالعزيز با تشریفات خاصی به حرم آمد و پس از برگزاری نماز جماعت ظهر، حکم اعدام ابوطالب را به دست وی دادند، پس از مطالعه آن را تأیید نمود و آنگاه از مسجدالحرام خارج شد و دو ساعت بعد ۵۰ نفر پاسبان ابوطالب را در حالی که دستبند به دستهایش زده بودند، از مرکز پلیس خارج و به جلوی بازار صفا و مروه آوردند و در میان جمعیت مقابل سکوی مجازات قرار دادند. جلاد رسمی دولت سعودی ابوطالب را چهار زانو روی زمین نشاند و بازوان او را بر محوری ثابت بست و سپس به دستش دستبند زد، جمعیت در میدانی که نزدیک دارالقضای شرعی بود، جمع شده و منتظر اجرای حکم بودند. فرمان قتل به زبان عربی قرائت شد.

سپس جلاد سر به گوش ابوطالب گذارده، آخرین دقایق زندگی را به عربی به او یادآور می‌شود و ابوطالب که تا آن لحظه نه مفهوم محاکمه را فهمیده بود و نه از متن حکم که به زبان عربی قرائت می‌شد چیزی می‌فهمید، ساکت و آرام نشسته، نگاه به جمعیت دوخته بود، که ناگهان جلاد با نوک نیزه فشاری به پشت گردن ابوطالب وارد می‌نماید. بر اثر فشار نوک نیزه خون جاری و ابوطالب از ترس سرش را جلو می‌برد و در همین لحظه جلاد با یک ضربه شمشیر بزرگی که در دست داشت، بر گردن او فرود می‌آورد. گردن به وضع فجیعی بریده شده ولی استخوان حلق مانع از قطع شدن سیر می‌شود. اما بلافاصله شمشیر برای بار دوم به حرکت درآمده سر از گردن جدا و روی پای ابوطالب می‌افتد و بنا به گفته همسرش، آخرین کلمه‌ای که ابوطالب بر زبان آورده، پس از گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» این جمله بود: «آخر شما کار خودتان را کردید».

بلافاصله دو اتومبیل در محل حاضر می‌شود و یکی سر جدا شده و بدن را به پزشک قانونی منتقل می‌نماید و دیگری با ریختن شن در صدد از بین بردن آثار جنایت برمی‌آید. شیخ علی اصغر یکی از حجاج ایرانی است که برای رضای خدا داوطلب به خاک سپردن این شهید می‌شود. پلیس سعودی به شیخ علی اصغر

خبر می‌دهد که جنازه برای تحویل حاضر است. وقتی که به پزشک قانونی می‌روند، متوجه می‌شوند که سرابوطالب را معکوس روی بدن گذارده و دوخته‌اند.

به شیخ علی اصغر می‌گویند ۶۵ ریال سعودی دستمزد بخیه زدن سر به بدن را پرداخت کند تا جسد تحویل و اجازه حمل داده شود! شیخ علی اصغر عصبانی شده، فریاد می‌زند: پول را بایستی کسی بدهد که فرمان قتل داده است! بالأخره بدون پول ولی با مجادله، جسد را تحویل و در قبرستان شهدا دفن می‌کنند.



سر ابوطالب یزدی، در حالی که در دامنش افتاده و خون از گلویش فوران می‌کند.



ابوطالب یزدی (اردکانی) در حالی که جلاد آخرین دقایق زندگی را به زبان عربی به او یادآور می‌شود.

خبر شهادت ابوطالب موجی از خشم و ناراحتی را در میان شیعیان جهان به وجود می‌آورد. حضرت آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی که در کربلا مقیم بود واکنش شدید نشان داد و اهالی نجف و کربلا هر یک به طریقی ابراز انزجار خود را از این عمل نشان دادند و در ایران عزای عمومی اعلام و در اکثر شهرها مجالس ختم برگزار گردید و رابطه ایران و سعودی قطع گردید و مدت چهار

سال دولت ایران از اعزام حجاج ایرانی به مکه خودداری نمود و در اردکان که محل زندگی ابوطالب بود، موجی از غم و ناراحتی به وجود آمد و خانواده‌اش که منتظر بازگشت وی بودند، پس از مطلع شدن از جریان، یک پارچه منقلب گردیدند و دو خواهر وی در مدت کوتاهی جان خود را از دست دادند و مردم اردکان نیز با برگزاری مراسم ختم و عزاداری، یاد آن شهید مظلوم را گرامی داشتند.^{۱۱}

عکس العمل‌ها

شهادت مظلومانه میرزا ابوطالب یزدی، خشم و نفرت شیعیان را برانگیخت. مراجع عالیقدر شیعه، علما و روحانیون، خطبا و گویندگان مذهبی، اصناف و اقشار مختلف مردم هر کدام به شکلی انزجار خود را از این اقدام دولت حجاز اعلام داشتند. مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله تلگرافی به شاه مخبره و از وی خواستار اقدام جدی می‌شوند. در این تلگراف چنین آمده است:

بعد از دعوات صمیمانه به عرض عالی می‌رساند، سکوت ذات شاهانه از قتل دلخراش طالب نام ایرانی در حجاز به بهانه یک تهمت بی‌اساس روا نیست، لهذا اصدار اوامر مطاعه به تعقیب قضیه و مؤاخذه مرتکبین را منتظر و تمديد عمر جهانبانی را از حضرت باری جلّ جلاله سائل. ابوالحسن الموسوی الاصفهانی خوانندگان محترم لازم است شرایط مخبره تلگراف را در نظر گرفته، توجه داشته باشند که در آن زمان، شاه تازه روی کار آمده و هنوز مرتکب جنایاتی که در دوران سلطنت خود به آن دست یازید، نگردیده بود. شاه در پاسخ، تلگرافی به این شرح مخبره کرد:

نجف اشرف - جناب مستطاب حجة الاسلام آية الله اصفهانی عداوت افاضاته - از احساساتی که در تلگراف راجع به قضیه قتل دلخراش طالب نام ایرانی ابراز داشته‌اید امتنان داریم، در این باب از طرف ما سکوت اختیار نشده است و به دولت دستور مؤکد داده‌ایم که قضیه را با کمال جدیت تعقیب نمایند تا احقاق حق به عمل آید و منافع ایرانیان و مسلمین محفوظ بماند.

حضرات آیات سید ابوالحسن صدر و سید هبه‌الدین الحسینی در نامه‌ای خطاب به وزیر مختار دولت ایران (سفیر کبیر) در بغداد چنین مرقوم فرمودند:

جناب آقای وزیر مختار محترم دولت شاهنشاهی ایران
با کمال تأسف آگاهی یافته‌ایم که بلد الحرام در ماه حرام، فاجعه‌ی الیمی روی داده که قربانی آن یک نفر مسلمان ایرانی بوده که برای ادای فریضه حج قصد شهری را نموده که هر کس وارد آن شود در امان است، آیا از حقیقت حال اطلاعی دارید؟ و آیا در این حادثه مهم اقدامی به عمل آورده‌اید؟ ما در انتظار پاسخ جناب عالی هستیم.

کاظمین ۱۲ محرم الحرام سال ۱۳۶۳ ه.ق.

ابوالحسن صدر عفی الله عنه هبه‌الدین الحسینی

وزیر مختار ایران در کشور عراق که فشار روز افزون مراجع و علما و اقشار مردم را شاهد است گزارش محرمانه‌ای به تهران ارسال و در آن چنین نوشته است:

پیرو گزارش محرمانه ۱۳۲۲/۱۰/۲۰ شماره ۵۰۴ راجع به اقدام مأمورین سعودی در اعدام یک نفر یزیدی شیعه ایرانی و بدرفتاری با حجاج ایرانی معروض می‌دارد:

حجاجی که تدریجاً به عراق بازگشت نموده‌اند، واقعه مزبور را در کلیه مجامع با طرز رقت‌آوری به اطلاع عامه، مخصوصاً شیعیان رسانیده و تعدیات و اجحافات و رفتار سخت و خشن مأمورین سعودی با حجاج شیعه به قسمی شیعه‌ها را عصبانی کرده و احساسات آنها را تحریک نموده که افکار همگی متوجه این قضیه گردیده است و مراجع تقلید را نیز در تحت فشار گذارده‌اند که در اسرع اوقات موضوع را به طریق رضایت‌بخشی حل و تسویه نمایند.

از قرار معلوم آقایان مراجع تقلید هم جداً قضیه را دنبال کرده، کتباً و تلگرافاً مراتب را به عرض پیشگاه اعلی حضرت و دولت شاهنشاهی رسانیده‌اند و نظر به این که تنها دولت شیعه و پشتیبان شیعه دولت شاهنشاهی است و حاجی هم که شهید شده ایرانی است، انتظار و امیدواری کامل دارند که دولت شاهنشاهی و شیعیان را مطابق اصول جاریه بین دول فراهم کرده و غرامت این اقدام بی‌رویه



را بپردازد و دولت سعودی رسماً ندامت و پشیمانی خود را به اطلاع دنیا رسانیده و طریقی که برای حلّ قضیه اتخاذ شده، اعلام دارد و به اضافه تأمیناتی بدهد که در آتیه حجاج شیعه در امان باشند و دیگر دست‌اندازی و تعدّی به حقوق آنها نشود و شیعیان اظهار عقیده می‌نمایند اگر دولت سعودی بدین ترتیب حاضر برای حلّ این واقعه نشد، به دول مسلمان و دول متحد مراجعه شود که با دولت شاهنشاهی و شیعیان تشریک مساعی بنمایند تا کار مطابق میل و دلخواه دولت شاهنشاهی و شیعیان حل و تسویه گردد و چون دولت سعودی با دولت شاهنشاهی همسایه نیست شاید توجّه کامل به پیشنهادات دولت ایران نکند ولی نظر به احتیاج مبرمی که به کشورهای مسلمان و دول متحد دارد، یقین است مجبور خواهد شد که سر تسلیم فرودآورد و حاضر شود به‌طور رضایت‌بخش موضوع را تسویه نماید.

مراجع تقلید و شیعیان همه روزه به سفارت مراجعه و نتیجه اقدامات دولت شاهنشاهی را استفتسار می‌نمایند. متمنی است بفرمایید از هر اقدامی که در این باب به عمل آمده و یا خواهند آورد، سفارت را در جریان بگذارند که به اطلاع آقایان مراجع تقلید برسانند که بدین وسیله تشقّی حاصل نماید و حتّی اظهار می‌دارند اگر اقداماتی هم باید از طریق مراجع تقلید و یا شیعیان بشود اعلام گردد تا به همان ترتیب رفتار و عمل نمایند.

سفیر ایران در عراق در نامه دیگری می‌نویسد:

در پیرو گزارش محرمانه ۱۳۲۲/۱۰/۲۸ شماره ۵۱۲ راجع به واقعه مکه و اقدام دولت سعودی در اعدام یک نفر حاجی ایرانی می‌نگارد:

به‌طوری که از متنفذین شیعه شنیده می‌شود، در نظر دارند مستقیماً و به وسیله تلگرافی به دولت سعودی و به رؤسای ممالک دیگر اسلامی مخابره و از این اقدام ناشایسته مأمورین دولت نامبرده اظهار تنفّر نموده، جبران این قضیه و تأمینات کافی برای آتیه بخواهند، در منابر هم وعاظ همواره عملیات خصمانه دولت سعودی را نسبت به شیعیان به اطلاع عامّه می‌رسانند و حتّی شنیده می‌شود که نمایندگان شیعه مجلس شورای ملی و مجلس سنای عراق هم در نظر دارند که در مجلسین موضوع مزبور را مطرح نمایند. بنابراین، چنانچه مصلحت

باشد به موقع خواهد بود که در نخستین جلسات مجلس شورای ملی ایران نیز اظهاراتی در اطراف این واقعه بشود. وزیر مختار

سفیر ایران در بغداد در بخشی از نامه شماره ۵۰۴ خود می نویسد:

... از قراری که رادیوی تهران خبر داده، نسبت به این اقدام دولت سعودی جراید تهران مقالاتی نشر داده اند متمنی است مقرر فرمایند از جراید مهمی که مقالات مزبور را درج کرده اند پنجاه نسخه به سفارت ارسال دارند که برای مراجع تقلید و اهل علم و اشخاص دیگر که در عتبات عالیات بین شیعه ها نفوذ دارند داده شود که از اقدامات دولت شاهنشاهی آگاه شوند و در آتیه نیز چنانچه در این باب مطالبی در جراید انشتار یابد مرتباً از هر یک، پنجاه نسخه به سفارت برای انجام همین منظور ارسال نمایند.

همه روزه مرتباً نتیجه اقدامات دولت شاهنشاهی را مراجع تقلید و متنفذین شیعه استعلام می نمایند، بی خبری این سفارت باعث زحمت شده و برای حیثیت و دولت شاهنشاهی خوب نیست. متمنی است مقرر فرمایند فوراً و تلگرافاً نتیجه اقدامات را به استحضار این سفارت برسانید. وزیر مختار

از سوی دیگر وزیر خارجه وقت نامه ای به سفیر ایران در مصر نوشته و در آن آورده است:

... در ۲۸ دی ماه ۱۳۲۲ نمایندگان دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در تهران، مذاکرات زیادی به عمل آورده و تمام نمایندگان از این رفتار عمال دولت سعودی اظهار تنفر و انزجار نموده و نطق های مؤثر و شدیدی نیز ایراد کرده اند و سپس قرار بر این شد که نتیجه اقدامات دولت بعداً به اطلاع نمایندگان مجلس برسد.

علاوه بر این تلگرافاتی نیز تا به حال از شهرستان های بهشهر، ساری، تبریز، رفسنجان و اردکان واصل گردیده که همگی با لحن شدیدی به عملیات دولت سعودی حمله نموده و نسبت به آن اظهار تنفر کرده اند و در رفسنجان و اردکان، مجلس تحریم نیز برپا نموده اند. امضاء وزیر امور خارجه



دامنه اعتراضات گسترده تر شده، برخی روزنامه های عربی درخواست تشکیل هیأتی از ملل اسلامی را برای اداره اماکن مقدسه مطرح می کنند. در مقدمه روزنامه «منبرالشرق» مطلبی درج می شود که آیا دولت ایران با دولت عربی سعودی قطع رابطه می کند؟

سپس می نویسند: ... به مناسبت این حادثه الم انگیز تقاضا کردیم که در مکه معظمه برای رسیدگی به وضعیت اماکن مقدسه که متعلق به تمام مسلمین است و بررسی امور حجاج که از تمام ملل مسلمان می باشند، هیأتی از ملل اسلامی تشکیل گردد که بر اساس جامعه اسلامی باشد و به منظور اتحاد و یگانگی مسلمین و برقراری روابط دوستی و برادری بین تمام مؤمنین خاور و باختر دنیا اساس این کار تهیه شود.

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۲۲/۱۰/۲۷ ضمن ارائه گزارشی پیرامون این حادثه پیشنهاد می دهد تا دولت ایران، مجازات مرتکبین این جنایت فجیع را از دولت سعودی خواستار و مادامی که رفتار دولت سعودی چنین باشد، آقایان علما و حجج اسلام، حج را حرام کنند.

همچنین در تاریخ ۲۲/۱۰/۲۸، نسبت ملوث کردن خانه خدا را به حاجی ایرانی رد نموده و پیشنهاد تحریم حج را می نماید و این وحشی گری را مخالف اتحاد عالم اسلام و احکام قرآن می داند و جبران موضوع را از دولت خواستار گردیده است.

در تاریخ ۲۲/۱۱/۳ نیز مطالب بیشتری را منعکس نموده است.

روزنامه آذربایجان در تاریخ ۲۲/۱۱/۱

روزنامه آذیر در تاریخ ۲۲/۱۰/۲۹

روزنامه اقدام در تاریخ ۲۲/۱۰/۲۹

روزنامه امروز و فردا مورخ ۲۲/۱۰/۲۸

روزنامه امیر مورخ ۲۲/۱۱/۴

روزنامه ایران مورخ ۲۲/۱۰/۲۹

روزنامه باباشمل در تاریخ ۲۲/۱۱/۶

روزنامه تهران مصور در تاریخ ۲۲/۱۰/۳۰

روزنامه رعد امروز در تاریخ ۲۲/۱۰/۳۰

روزنامه ستاره ۱ در تاریخ ۲۲/۱۰/۲۸ و ۲۲/۱۱/۲
 روزنامه سعادت بشر در تاریخ ۲۲/۱۱/۳
 روزنامه صدای ایران در تاریخ‌های ۲۲/۱۰/۲۸ و ۲۲/۱۱/۳ و ۲۲/۱۱/۵
 روزنامه فردا مورخ ۲۲/۱۱/۴
 روزنامه فرمان ۱ مورخ ۲۲/۱۰/۲۷ و مورخ ۲۲/۱۱/۲
 روزنامه کانون در تاریخ ۲۲/۱۱/۶
 روزنامه کوشش در تاریخ ۲۲/۱۰/۲۸ و ۲۲/۱۰/۲۹
 روزنامه کیهان مورخ ۲۲/۱۰/۲۸ و ۲۲/۱۱/۱
 روزنامه مردان کار مورخ ۲۲/۱۰/۲۹
 روزنامه مشعل مورخ ۲۲/۱۰/۲۸ و ۲۲/۱۱/۱
 روزنامه مهر ایران مورخ ۲۲/۱۰/۲۹ و مورخ ۲۲/۱۱/۶
 روزنامه میهن پرستان مورخ ۲۲/۱۰/۲۸ و ۲۲/۱۰/۲۹
 روزنامه ناهید مورخ ۲۲/۱۱/۱
 روزنامه نجات ایران مورخ ۲۲/۱۱/۳
 هر کدام حکومت سعودی را به شدت مورد انتقاد قرار داده نسبت به قتل
 «ابوطالب یزدی» مطالبی را منعکس و پیشنهادهایی را مطرح کرده‌اند.

قطع روابط با سعودی

همانگونه که قبلاً گذشت آقای سیدباقر کاظمی در زمینه عکس‌العمل دولت ایران در برابر این حادثه، پیشنهاد قطع رابطه را مطرح کرد، وی در تاریخ ۱۳۲۳/۱/۳۱ مجدداً تلگرافی خطاب به آقای ساعد فرستاده می‌نویسد:

قرار بود ششم فروردین روابط با کشور سعودی قطع شود با جواب‌های حکومت سعودی و جریان امر، تأخیر بیش از این مخالف مصالح عالیه و حیثیات ایران [بوده و] واجب است... امر فرمایید فوراً روابط قطع و حفظ منافع به دولت عراق واگذار شود منتظر جواب.

سفیر ایران در عراق نیز می نویسد:

نامه شماره ۷۷/ح/۲۳۶ مورخ ۱۳۲۳/۱/۹ ... اما عقیده اینجانب این است که از نقطه نظر سیاست داخلی و تأثیر عمیقی که این قضیه در افکار شیعیان تمام عالم نموده و باعث تنفر آنها شده است، اگر دولت تصمیم در قطع رابطه بگیرد خوب است؛ زیرا تنها وسیله جلوگیری از مسافرت ایرانی در سال آینده به حج خواهد بود، در صورتی که علمای بزرگ هم مادامی که تأمین در امنیت حجاج و مرمت این قضیه به دست نیاید مسافرت به مکه را حرام نمایند. و الا ممکن است نتیجه مطلوب به دست نیاید. و باز مثل امسال اشخاص به قاچاق و از راه های غیر مجاز به حج رفته اسباب اشکال شود. **سفیر کبیر**

لذا بر اساس پیشنهاد کارشناسان و پس از رد و بدل شدن نامه های دو کشور، در تابستان سال ۱۳۲۳ ه. ش. روابط ایران و عربستان قطع، و مصر حفاظت منافع ایران در عربستان و لبنان نیز حفاظت منافع عربستان در ایران را به عهده گرفتند. و این وضعیت تا سال ۱۳۲۶ ه. ش. ادامه یافت.

در خرداد سال ۱۳۲۶ ه. ش. ملک عبدالعزیز نامه ای به شاه نوشته، خواستار تجدید روابط و حل سوء تفاهات گردید و علاوه بر آن، در مهرماه همان سال نیز هیأتی به ایران اعزام داشت که این اقدام زمینه را برای برقراری روابط فراهم ساخت. وزارت امور خارجه ایران نیز در تاریخ ۱۳۲۷/۴/۲۰ ه. ش. طی یادداشتی به دولت سعودی اعلام کرد:

«... نظر به تعهد دولت سعودی در تسهیل مسافرت حجاج ایرانی، دولت شاهنشاهی انتظار دارد تدابیر مقتضی از طرف مأمورین دولت عربی سعودی اتخاذ گردد که حجاج ایرانی از حداکثر تسهیلات ممکنه استفاده کرده و اجازه ندهند که نسبت به حجاج ایرانی در ادای مناسک حج و فرائض دینی آنها هیچ گونه مشکلی ایجاد شود و وسایل امنیت و آسایش و اطمینان آنها را فراهم نماید.»

و بالاخره از سال ۱۳۲۷ ه. ش. ممنوعیت حج برداشته شد و بار دیگر روابط سیاسی ایران و عربستان برقرار گردید.

● پی‌نوشتها:

۱. حج: ۲۵
۲. حج: ۲۶
۳. مائده: ۳۳
۴. فتح: ۱۳
۵. حج: ۲۵
۶. مائده: ۳۳
۷. تاریخ مکه سباعی، ص ۳۸۴
۸. تاریخ مکه سباعی، ص ۳۸۴؛ العصامی، ج ۴، ص ۵۲۹، مطبعة سلفية مصر؛ خلاصة الکلام، ص ۹۷
۹. در گزارش‌های وزارت امور خارجه، سن ابوطالب را بیست و دو سال ذکر کرده‌اند.
۱۰. کتاب «با من به خانه خدا بیایید»، تألیف محمد رضا خلیلی عراقی، چاپ اول، تهران، ص ۴۹۱ تا ۴۹۵
۱۱. کتاب تاریخ اردکان، تألیف علی سپهری اردکانی، انتشارات حنین اردکان، ۱۳۷۴ ه. ش. ص ۶۵ تا ۶۸